

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی‌بیک شیرازی در تکمله‌الاجبار

مهدی فیضی سخا^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مورخان عصر صفوی بر بنیان اصولی شکل گرفته است که در کمتر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ‌نگاری در ایران، با چنین بسط و گسترشی در این زمینه مواجه می‌شویم. در حقیقت، در آثار مورخان این دوره برخی مؤلفه‌های مقبولیت‌بخش و مشروعیت‌ساز وجود دارد که این اصول متمایز را شکل داده است. از جمله این مورخان می‌توان به عبدی‌بیک شیرازی، مورخ صاحب‌سبک و نویسنده تکمله‌الاجبار، اشاره کرد که با توجه به تاریخ‌نگاری شکل گرفته وی، براساس آموزه‌های کلامی از یک سو و از سوی دیگر خدمت‌گزاری به نظام حاکم، در توجیه مشروعیت صفویان از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. به ویژه در قالب عناصر معرفتی موعودگرایی، تأویل‌گرایی و

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ feizisakha@gmail.com

نیز اندیشه‌های ایرانشهری، در صدد است تا گونه‌ای مشروعیت و مقبولیت برای پادشاهی صفوی تعبیه کند. بر همین اساس، این نوشتار به بررسی دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه او که گونه‌ای تاریخ‌نگری مبتنی بر پادشاهی آرمانی در آن نهفته است، می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: عبدی‌بیک شیرازی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری،

مشروعیت صفویان، تکمله/الخبار.

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مفاهیمی هستند که اولی به معنی تدوین تاریخ و دومی به معنی عنایت به تاریخ به منظور تفکر تاریخی، بینش، و تبیین جریان رخدادهای تاریخی است. این مسئله از مباحث اصلی و مهم تاریخ‌نگاری دوره اسلامی در ایران به حساب می‌آید و آرا و دیدگاه‌های مختلف و در برخی موارد متضادی در این ارتباط مطرح شده است. برای نمونه برخی آثار تحقیقی، تاریخ‌نگاری صفویان را ادامه رشته دراز و ریشه‌دار تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی پیش از این دوره محسوب کرده‌اند (صفت گل، ۱۳۸۳: ۳۶)؛ اما همان‌گونه که ذکر شد، در بسیاری از موارد مورخان این دوره به منظور تبیین مشروعیت حکومت صفوی بر انگاره‌های نیرومندی تأکید کردند که نشان‌دهنده وجود گونه‌ای تاریخ‌نگری در تاریخ‌نگاری ایشان است.

در خصوص چگونگی تأکید بر این تاریخ‌نگری برخلاف اعتقاد بر تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی-اسلامی در این دوره به این امر علمی توجه می‌شود که مبانی کلامی، تئولوژیکی و جامعه‌شناختی موجود بر تاریخ‌نگاری، پردازش اطلاعات و بررسی‌های تاریخی بسیاری از مورخان این دوره تأثیر بسزا گذاشته، در آثار ایشان بازتاب یافته، و سبب شکل‌گیری فضای معرفتی خاص و متمایز به منظور مطرح شدن مباحث تاریخی شده است (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۵۳). بر مبنای این وجوه بر شمرده، مسئله مشروعیت‌بخشی مهم‌ترین زمینه تاریخ‌نگری و مشغله ذهنی مورخان به منظور تعلیل، تحلیل و تبیین وقایع است. در واقع،

نوعی جهان‌بینی در این دوره به وجود آمده که از وجوه اصلی تمایز تاریخ‌نگاری صفویان با سایر دوره‌ها شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر خود را با این پرسش روبه‌رو دیده است که مشروعیت صفویان در تفکرات آرمانی عبدی‌بیک از چه عناصری تشکیل شده و در پاسخ به این پرسش این فرضیه را مطرح کرده است که مانند جریان حاکم بر تاریخ‌نگاری این دوره، عنصر مذهب عنصر غالب بر تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک بوده است؛ با این تفاوت که دیگر وجوه مشروعیت‌بخش در این تاریخ‌نگاری، به خصوص عناصر صوفیانه، در رویکرد عبدی‌بیک فاقد جایگاه قابل توجه است.

در خصوص پیشینه تحقیق هم باید اشاره داشت که اگرچه پژوهش‌های متعددی نظیر اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی^۱ نوشته محمدباقر آرام و تاریخ‌نگاری عصر صفوی^۲ نوشته جهانبخش ثواقب در مورد تاریخ‌نگاری دوره صفوی انجام شده، تاکنون تحقیقی مستقل در ارتباط با تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک شیرازی صورت نگرفته است.

۲. زندگی عبدی‌بیک شیرازی

دانسته‌های تاریخی درباره زندگی خواجه‌زین‌العابدین علی‌بن‌عبدالمؤمن شیرازی، معروف به عبدی‌بیک یا عیدی‌بیک (کسروی، ۱۳۷۷: ۱۲)، محدود به اطلاعات و آگاهی‌هایی است که وی در کتاب خود آورده، یا در نوشته‌های افرادی نظیر تقی‌الدین کاشانی، آذر بیگدلی و دیگر تذکره‌نویسان ارائه شده است.

عبدی‌بیک شیرازی از مورخان و دیوان‌سالاران عصر اول صفوی است که بنابر اشاره خود، در رجب سال ۹۲۱ق. به دنیا آمده و در سال ۹۳۷ق. به سبب فوت پدر از تحصیل علوم دینی دست کشیده (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۹۷۴: ۳)، وارد خدمات دیوانی در دفترخانه همایون شده و در سیاق ارباب حساب درآمده است (همان، ۱۳۶۹: ۱۲؛ همان، ۱۹۷۴: ۴) تقی‌الدین کاشانی در کتاب خلاصه‌الشعار و زبده‌الافکار درباره وی می‌نویسد: «سال‌های

۱. آرام، محمدباقر (۱۳۸۵). اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی. تهران: چاپ سپهر.

۲. ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری عصر صفوی. شیراز: نوید شیراز.

دراز مستوفی و اوارجنه‌نویس دفترخانه بود» (۱۳۸۴: ۳۴۹). بیشتر تذکره‌نویسان محل تولد وی را شیراز نوشته‌اند؛ اما صاحب تذکره روز روشن او را اصفهانی دانسته و نسبت شیرازی بودن وی را به دلیل اقامت طولانی مدت در شیراز ذکر کرده است: «بوجه کثرت قیامش در شیراز بعضی او را شیرازی دانسته‌اند» (صبا، ۱۳۴۳: ۵۸۷). سام‌میرزا صفوی هم بدین مضمون در مورد وی سخن می‌گوید: «از بزرگ‌زاده‌های شیراز است، در امانت و راست‌قلمی در این قلمرو بی‌شریک و انباز، مدتی است که در دفترخانه‌های همایون به استیفای دفتر خاصه شریفه سرافراز است» (۱۳۸۴: ۹۵).

عبدی‌بیک با توجه به شرایط حاکم و تفکر غالب در این دوره، به‌مثابه برخی دیگر از مورخان این عهد رویکرد عمومی‌نگاری پیش گرفته^۱ و در تکمله/الخبار^۲ که از یک مقدمه و چهار باب تشکیل شده است، حوادث عالم را از آغاز آفرینش شروع و به سال ۹۷۹ق خاتمه می‌دهد؛ با این تفاوت که این رویکرد از تاریخ‌نگاری در عهد صفویان به گونه‌ای تاریخ‌نگاری قدسی بدل شده است و براساس آن تاریخ به سرمنزل مقصود، یعنی ظهور یک منجی و مجدّد که پادشاهی آرمانی صفوی است، منتهی می‌شود. درواقع، با ظهور این گروه از اندیشمندان است که دوره صفوی در مقایسه با دوره‌های دیگر در زمینه تاریخ‌نگاری با رویکردهای مختلف از دوره‌های پویا و پربار به حساب می‌آید.

البته، به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش‌های این کتاب مقدمه و باب چهارم آن باشد که در مقدمه عبدی‌بیک به ذکر معنای تاریخ و آغاز آفرینش پرداخته است و درواقع فلسفه تاریخ از دیدگاه خویش را تشریح می‌کند و با استفاده از برهان وجوب و امکان به ارائه باورداشت‌های خود در اثبات وجود خداوند می‌پردازد و در باب چهارم که از چهار بخش

۱. اگرچه شعله آلیسیا کوپین (۱۳۸۷: ۳۲) این مسئله را مغفول گذاشته، و تکمله/الخبار را تاریخی سلسله‌ای دانسته است.

۲. نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ۳۸۹۰، و نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۴۰۱؛ البته باید توجه داشت که عبدالحسین نوایی فقط بخش مربوط به دوره صفویه تکمله/الخبار را تصحیح کرده است. بنابراین به‌منظور روشن کردن منظومه فکری عبدی‌بیک، بررسی سایر قسمت‌های تکمله/الخبار ضروری می‌نماید. تأکید وی بر تک نسخه بودن این کتاب نیز نکته دیگری است که سبب سهو دیگر محققان در مورد این اثر شده است (ثواقب، ۱۳۸۱: ۵۱؛ آرام، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

تشکیل شده است، در بخش اول به بیان حال عالم بعد از رحلت حضرت محمد (ص)، در بخش دوم با عنوان «مقاله الاولى» به تاریخ عالم از رحلت حضرت رسول (ص) تا زمان غیبت صغرای حضرت صاحب‌الزمان (عج)، در بخش سوم با عنوان «مقاله الثانيه» به بیان حال عالم در زمان غیبت کبری، و در بخش چهارم یعنی «الخاتمه» به «ذکر بعضی از خصوصیات که نواب کامیاب ملکوتی انتساب شاهی ظل‌اللّهی از دیگر سلاطین به آن ممتازند» (عبدی‌بیک شیرازی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، مقدمه؛ نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، مقدمه) می‌پردازد.

در این کتاب که با نثری ساده و فارغ از لفظ‌پردازی‌های ادیبانه و در دوره تبعید و اعتکاف اجباری در اردبیل^۱ و بقعه شیخ صفی تألیف و به پریخان خانم، دختر شاه‌تھماسب هدیه شده است (همان، ۱۳۶۹: ۹۹)، عبدی‌بیک هدف از تألیف خود را این‌گونه بیان می‌دارد:

چون این کمینه ضعیف البضاعه که گوش جاننش از ندای شوق‌افزای قد استحبت من عبدی مملو است و کریمه عظیمه «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الا للباب» (آل عمران، ۹۰) در مقصوده دماغش متلوء گاهی در اثناء مطالعات بر کتب تاریخ و سیر نظر می‌انداخت، ملاحظه نمود که کتبی که در میان است، از اصول مسائل حکمی و کلامی که مقصود از تحقیق و یقین همان است، خالی است و مدار بر قول عامه مورخین نهاده‌اند؛ بلکه اکثر آن از حلیه صدق و صواب عاری است و چون اکثر در زمان اهل سنت تألیف یافته و مؤلفان مدهانات نموده‌اند، به خاطر رسانید که کتابی معمد علیه موافق واقع به مناظر و مسامع اولی‌الالباب رساند (همان، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۳).

به نظر می‌رسد با تکیه بر این باور است که وی در قالب نویسنده‌ای امانت‌دار تقریباً همه منابع مورد استفاده خود (۴۴ منبع) را در متن تکمله‌الخبار نام برده است. از جمله این منابع می‌توان به جهانگشای جوینی، سنی ملوک الارض و الانبیا، تاریخ‌گزیده، نزهه القلوب، آثار الباقیه، تاریخ و صاف، شاهنامه، الکامل، و معجم البلدان اشاره کرد. به علاوه وی را باید

۱. شعله آلیسیا کوپین (۱۳۸۷: ۲۱) معتقد است که تکمله‌الخبار در قزوین تألیف شده است.

اندیشمندی چندوجهی به حساب آورد؛ زیرا در کنار تاریخ‌نویسی در سیاق‌داری و سرودن شعر، به‌خصوص مثنوی و جواب گفتن‌خمس به پیروی از نظامی و امیرخسرو دهلوی (سام‌میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۱۸۸) نیز توانایی داشته است:

با عبدی از طریق تعجب مصاحبی گفت ای به نظم چابک و ای در حساب چست
(عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۱).

از جمله این سروده‌ها، مجموعه‌های *روضه‌الصفات* و *صريح‌الملک* و در حدود ده‌هزار بیت غزل را می‌توان نام برد. این توانایی در سرودن مثنوی به‌گونه‌ای است که در کتاب *صريح‌الملک* وی نام همه عمارات، ابنیه، مقابر، میادین اطراف مقبره شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی و همچنین تمام املاک و اراضی و خانه‌ها و حمام‌ها و دکان‌ها و قنات‌ها و هر چیز دیگری را که از آغاز ظهور صفویه وقف مزار جد بزرگ ایشان یا اولاد وی شده بود، به تفصیل ذکر کرده است. همچنین، در *روضه‌الصفات* به توصیف باغ سعادت آباد قزوین (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۲۱) هنگام انتقال پایتخت از تبریز به این شهر پرداخته است که شاه‌تھماسب و بزرگان و امرای صفوی در آن، عمارات و کاخ‌هایی را ایجاد کردند (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۹۷۴: ۳۰)؛

و نواب کامیاب به دارالسلطنه قزوین بازگشته قشلامشی فرمودند [...] و طرح باغ و دولت‌خانه در آنجا انداختند، به مهم‌ترین وصفی [...] و این فقیر در صفت آن عمارات و باغات پنج‌هزار بیت کتابی مشتمل بر پنج مثنوی موصوف به جنات عدن به نظم آورد (همان، ۱۳۶۹: ۹۴).

به نظر می‌رسد دقت و تأکید عبدی‌بیک بر توصیف چگونگی عظمت و گستردگی بناها، کاخ‌ها، باغ‌ها و دیگر آثار این دوره، به‌ویژه در شهر قزوین، از وجوه آرمان‌شهر موردنظر وی نشئت گرفته باشد. «یونس‌خان و [...] در دولت‌خانه مجد قزوین تزئین به شرف پابوس رسیدند» (همان، ۱۶۲).

بر همین اساس می‌توان عبدی‌بیک را مورخی شاعر به حساب آورد؛ زیرا که بسیاری از آثار وی، به‌خصوص مثنوی‌های ذکرشده، وسیله‌ای در خدمت بیان تاریخ و درواقع، تکمله‌ای بر تکمله‌ال‌اخبار است. امین احمد رازی، مؤلف تذکره هفت اقلیم، در این زمینه می‌نویسد: «عبدی‌بیک در شیوه ترسل و علم سیاق شهره آفاق بوده و هرگاه از شغل نویسندگی فراغت یافتی، متوجه به شعر گفتن می‌گشت؛ چنانچه دومرتبه تتبع خمسه نموده و دیوانش زیاده از ده‌هزار بیت بود» (رازی، ۱۳۷۸: ۲۳۶).

نکته درخور توجه در مورد تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک اینکه عبدالحسین نوایی معتقد است یکی از دو کتاب تکمله‌ال‌اخبار و جهان‌آرا از روی هم یا هر دو از روی اثر سومی نگاشته شده است (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۳) و در مقایسه میان این دو کتاب اشاره می‌کند که عبدی‌بیک مطالب کتاب قاضی کاشی را به سرقت برده و آن را تصرفی ناشیانه دانسته است (همان، ۲۷).

۳. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی‌بیک شیرازی

بی‌تردید، ماهیت علم کلام به‌عنوان یک معرفت‌پیشینی به‌گونه‌ای است که حوزه‌های مختلف زندگی انسان مذهبی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ بنابراین مورخ مذهبی نیز از این تأثیرپذیری به دور نخواهد بود. به عبارت دیگر، تاریخ‌نگاری هر مورخ ارتباط زیادی با آموزه‌های کلامی و فلسفی او دارد؛ در نتیجه با دگرگونی و تغییر در مبانی معرفت‌شناختی و از جمله مبانی معرفت‌شناسی کلامی، نوع تاریخ‌نگاری او هم تغییر خواهد کرد (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

بنابراین، درخصوص تعلیمات و آموزه‌های آغازین عبدی‌بیک، به‌عنوان یک معرفت‌پیشینی که در شکل‌گیری انگاره‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی تأثیراتی مهم برجای نهاده است، باید به دوره‌ای توجه شود که او در محضر یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه در ابتدای حکومت صفویان، یعنی علی‌بن‌عبدالعالی کرکی^۱، تلمذ کرده است و ظاهراً پس از آموزش‌های مذهبی نزد این فقیه برجسته است که به‌علت به‌وجود آمدن مشکلاتی که خود

۱. ملقب به محقق ثانی و شیخ‌الطائفه (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

بدان اشاره دارد، در وادی آموختن علوم دیگر و به‌خصوص علم سیاق وارد شده (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۹۷۴: ۳) و در زمرة دیوان‌سالاران و اهل قلم دربار صفوی درآمده است:

چون بعد از واقعه چوهه سلطان، خان‌خانم منکوحه وی را [...] حسین‌خان به حباله خود درآورد و والد این کمینه به آشنایی خانم مزبور بعد از چوهه سلطان به سلسله حسین‌خان مربوط شد، فقیر را تربیت فرموده، از ملازمت مدارس و مصاحبت طلبه و تلمذ خدمت شیخ‌علی بن عبدالعالی برآورده، به سمت وزارت شاهزاده ملازم درگاه ساختند (همان، ۱۳۶۹: ۱۷).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از معرفت فکری عبدی‌بیک، به‌عنوان مورخی از خانواده اندیشمندان مذهبی، به‌خصوص اعتقاد به مهدویت، درزمینه مشروعیت‌سازی برای حکومت صفوی تحت تأثیر آموزه‌های کلامی و فهم دینی وی قرار گرفته و این آموزه‌ها در نوشته‌های او، از جمله در تکمله/الخبار بازتاب یافته است. در همین ارتباط و قبل از ارائه این شاخصه‌ها در تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک به عناصر مشروعیت‌بخش حکومت صفوی اشاره می‌شود که براساس تقسیم‌بندی و تعاریف رایج عبارت‌اند از: نیابت امام غایب شیعیان؛ موقعیت ظل‌اللّهی؛ مرشدی طریقت صوفیانه صفویه (آقاجری، ۱۳۸۹: ۵۸؛ کویین، ۱۳۸۷: ۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پتال جامع علوم انسانی

۴. شاخصه‌های تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک

۴-۱. موعودگرایی

موعودگرایی یا منجی‌گرایی اندیشه‌ای غایت‌انگار، آخرالزمانی و تغییرخواهانه است که نوید دگرگونی در جهان زوال‌یافته و نامطلوب موجود را می‌دهد. موعودگرایی فرجام جهان را پس از بروز علائم دهشتناک و مهیب، به‌سمت جهانی سامان‌یافته و قدسی می‌داند و آینده‌ای زرین و روشن برای پایان تاریخ ترسیم می‌کند که در آن با ظهور منجی، جهانی نو، سرشار از امنیت و هماهنگی قدسی میان آسمان و زمین به‌وجود می‌آید. بر همین اساس و برپایه این نگرش است که عبدی‌بیک با ارائه شواهد متعدد اعتقاد تام و تمام خود را به

این مؤلفه اثبات می‌کند، از پادشاهی صفوی به‌عنوان دولت آخرالزمانی نام می‌برد، و معتقد است که این دولت به عصر پریشانی و مذال^۱ و مضار^۲ (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۳) پایان خواهد یافت. «(همان، ۶۰). «در نهصدوسی [...] بر سریر سلطنت جهانبانی جلوس فرمود، و چون آخرالزمان به حساب جمل موافق تاریخ است، سلطنت آخرالزمان به آن اعلی‌حضرت مخصوص است

عبدی‌بیک شیرازی (نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۲۶) تاریخ اسلام را نه براساس دوره‌بندی‌های رایج و معمول، بلکه براساس اندیشه‌های شیعیانه خود به دوران پیش و پس از غیبت امام دوازدهم شیعیان تقسیم‌بندی کرده است و زمان پادشاهی صفویان را منسوب به امام زمان (عج) که بهترین زمان‌هاست، می‌داند. از این منظر، وی به حکومت صفوی نوعی نگاه موعودگرایی داشته و به‌صراحت معتقد است که دولت صفوی دولت آرمانی متصل به قیام حضرت مهدی (عج) بوده، و صفویان به‌عنوان مقدمه الجیش صاحب‌الزمان (همان، ۱۳۶۹: ۳۵) و نواب آن حضرت آمده‌اند تا شرایط ظهور موعود موردنظر وی و جریان فکری غالب آن عصر را فراهم آورند «و رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی‌عشری [...] به مرتبه‌ای رسید که زمان مستعد آن شد که صاحب‌الامر لوای ظهور برافروزد» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۶۶). البته، عبدی‌بیک در سبب غیبت امام زمان (عج) اعتقاد دارد که «باید دانست که سبب حرمان خلق از امام زمان از جانب خدای نیست؛ برای آنکه خلاف به مقتضای حکمت از خدای محال است و از جانب امام هم نیست؛ برای آنکه عصمت امام مقتضی ظهور است، به شرط آنکه مانعی نباشد تا احکام الهی بر رعیت جاری سازد؛ اما تا شرط صورت نپذیرد و ظهور صدور نیابد، پس منحصر است در اینکه حرمان خلق از امام، البته از جانب خلق باشد و اطوار خلق و سلوک ایشان با امام» (عبدی‌بیک شیرازی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۸۴). بنابراین، در تلاش برای اثبات شایستگی صفویان در برطرف کردن این حرمان می‌نویسد:

۱. لغزش (معین، ۱۳۷۱: ۴۰۵۹)

۲. زیان، گزنده (همان، ۴۱۸۳)

و چون سلطان زمان صاحب امر علیه صلوات الله الملك المنان غائب است، حق آن است که از سلسله علیه علویه فاطمیه، شخصی که قابلیت این امر داشته باشد، در میان بندگان خدای حکم امام زمان را جاری سازد، و خلاق را [...] راهنمای به مذهب حق اثنی عشری نماید که بر سریر سلطنت جلوس فرموده، به اجرای احکام قائم آل محمد قیام نماید (همان، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۴).

با توجه به همین جایگاه و موقعیت تعریف شده برای پادشاهی صفوی در انگاره‌های عبدی‌بیک است که وی ایشان را «مؤید من عندالله» (همان، ۲۷) و ظهورشان را وعده صدق خداوند دانسته است: «الحمدالله الذی صدق وعده [...]» (همان، ۴۲)؛ به طوری که در نتیجه این وعده، ائمه نیز به ایشان توجه خاص مبذول داشته‌اند: «آن حضرت - حضرت مهدی - کمر زنجیرش را گرفته، سه مرتبه او را از زمین برداشته، باز بر زمین گذاشت و کمرش را به دست مبارک بست و به دست مبارک تاج بر سرش گذاشت» (عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۶) و در تأکید بر همین انگاره‌هاست که در مورد تصمیم شاه‌اسماعیل به هنگام خروج از لاهیجان و در پاسخ به مخالفان قیام زود هنگام وی، معتقد است که «آن دین‌پناه جواب فرمود که از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۷۸؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۶۳؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۱: ۱۴۷).

به عبارت بهتر، قهرمان جامعه آرمانی عبدی‌بیک پادشاه صفوی است که به منظور اصلاح وضع موجود و تربیت اطوار و سلوک خلق مأموریت دارد؛ زیرا که اطوار و رفتار خلق، عدم تحقق جامعه آرمانی را سبب گردیده است، «و بعد از آن، خود مدت‌ها هرج و مرج روی نمود تا قضیه صادقۀ جاء الحق و زهق الباطل (اسراء، ۸۱) از حجاب تواری گشود» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۵؛ غفاری، ۱۳۴۳: ۲۶۴) و با تلاش و جهاد پادشاه صفوی بود که «به صیقل شمشیر جهانگیر [...] رنگ ظلمت ظلم و غبار انکار از مرآت روزگار مرتفع و منقطع می‌گشت» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶). شاید با توجه به این شرایط است که مؤلف جوهرالخبار می‌نویسد: «چون عراق و کرمان و فارس به دست قزلباش درآمد، محنت و شفقت از میانه رعیت بالکلیه برفت و رأفت و فراغت آمد [...] و

فتنه و آشوب به غیر از زلف و حال محبوب جایی دیگر ماند» (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

ملک‌الشعراى بهار وضعیت این عصر پریشان را این گونه تشریح می‌کند:

ایران تمام شده بود، بنیه علمی و ادبی و اخلاق اجتماعی و فرهنگ عمومی در این کشور به قدری ضعیف شده بود که هرگاه به طبیعت وا گذاشته می‌شد، چاره‌پذیر نبود [...] و ایرانیان یکی از آن تکان‌های تاریخی را به خود دادند (بهار، ۱۳۷۱: ۲۵۰-۲۵۱).

بنابراین، عبدی‌بیک شیرازی (۱۳۶۹: ۳۳) صفویان را از یک سو، دولت آرمانی برحقى می‌داند که نیابت امام زمان (عج) و حلقه اتصال به قیام صاحب‌الامر را برعهده دارد؛ نیابتی که تا هنگام ظهور در اختیارشان قرار خواهد داشت و ازسوی دیگر، سایر حکومت‌ها را جائر و فاقد مشروعیت به حساب می‌آورد. برپایه این نگرش، عبدی‌بیک (همان، ۳۵) در میان حکومت‌های دوره اسلامی در ایران فقط در مورد آل‌بویه و سربداران نگرشی مثبت داشته، حکومت ایشان را از دایره حکومت‌های جائر بیرون دانسته، مطالب مربوط به تاریخ آن‌ها را به گونه‌ای درخور ارائه کرده و نوشته است: «ذکر آل‌بویه رحمه‌الله که شیعه اثنی‌عشری بودند» (همان، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۱۳) یا «سلاطین آل‌بویه که از طایفه محقه اثنی‌عشری بودند» (همان، ۱۳۶۹: ۳۵) و زمان حکومت آن‌ها را زمانی شریف می‌داند. «در زمان شریف ایشان، مذهب شیعه امامیه اثنی‌عشریه رواج یافت و علمای محقه و مجتهدان عالی‌رتبه، تصانیف غرای عالم آرای به یمن تقویت ایشان پرداختند» (همان، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۱۵) که منظور از تصانیف غرا، مهم‌ترین منابع فقهی شیعه یعنی الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار است که فقهای بزرگ شیعه، یعنی کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی آن‌ها را تألیف کرده‌اند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۲۴).

البته، در مورد ملاحظه صباحیه اسماعیلیه این دیدگاه به گونه‌ای مشخص تغییر می‌کند و حتی منفی می‌شود؛ تاجایی که شروع حکومت ایشان را آغاز فساد می‌داند و آنجا که از حوادث دوره قیادت حسن صباح سخن می‌گوید، وی را ملحدی از نسل ذونواس می‌نامد و حتی در نفی آرا و عقاید ایشان کتاب دیباچه‌البیان را تألیف می‌کند (عبدی‌بیک شیرازی،

نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۱۲۷) و اسماعیلیان را اصحاب اخدود در معنی منفی آن برمی‌شمارد. نکته مهم اینکه با توجه به تغییراتی که حسن نومسلمان در رویکردهای این گروه به وجود می‌آورد، از دوره وی به نیکی سخن می‌گوید (همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۷۳). به علاوه در نگرشی قابل تأمل صفاریان را خاندانی شیعه مذهب محسوب می‌کند و با عنوان «ذکر طبقه آل صفار که شیعه اثنی عشر بودند» (همان، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۴۰۱) از ایشان یاد می‌کند و آنجا که به بحث از مغولان می‌پردازد، معتقد است: «مدتی کفار مغول تاتار در ملک استیلا داشتند تا غازان خان شرف اسلام دریافت و بعد از وی سلطان مبرور، خدابنده سلطان محمد الجایتو، نظر تحقیق گشوده، راه مذهب شیعه اثنی عشریه به عالمیان گشود» (همان، ۱۳۶۹: ۳۵).

۴-۲. تأویل‌گرایی

درخصوص توجه بسیاری از وقایع و حوادث این عصر، تاریخ‌نگاران به تأویل روی آورده‌اند. درواقع، تأویل نوعی مصادره به مطلوب از حوادث تاریخی برجسته، آیات قرآن و احادیث است؛ به طوری که برای مثال شأن نزول برخی آیات، مورد استفاده مورخان درخصوص رخدادها و حوادث خاص قرار گرفته است. درواقع، نتایج حاصل از تأویل هر مورخ نشان‌دهنده بینش سیاسی و زیست‌دینی وی است. در همین باره در منابع تاریخ‌نگاری دوره صفوی و در تبیین مشروعیت پادشاهی ایشان، این تأویل‌گرایی به کرات مطرح شده است. در این میان عبدی‌بیک نیز درخصوص برخی وقایع ذکر شده در تکمله‌ال‌اخبار به منظور اثبات وضعیت متمایز و برتر پادشاهی ایشان به تأویل روی می‌آورد و شاهد مثال‌هایی ارائه می‌کند. از جمله این رخدادها واقعه لشکرکشی عثمانی‌ها به ایران و گرفتار شدن در سرمای شدید آذربایجان است که در نتیجه آن عثمانی‌ها دچار تلفات بسیاری می‌شوند و عبدی‌بیک (۱۳۶۹: ۷۸) در تبیین آن از قصص قرآنی نظیر داستان قوم عاد و ثمود که به سبب غضب الهی دچار صاعقه شدند و نیز اضمحلال لشکر ابرهه به هنگام هجوم به مکه و نابودی نمرودیان با حمله پشه‌ها استفاده کرده است. همچنین، شکست صفویان را در جنگ چالدران به مثابه شکست سپاه اسلام در غزوه حنین که ناشی

از غرور مسلمانان بود، دانسته و چنین تبیین کرده است: «و در چالدران خوی، بین الفریقین جنگ شد و در آن معرکه به سبب اندک غروری که دورمیش خان شاملو و دیگر امرا را بود، مثل غروری که اول مرتبه اسلامیان را در غزوه حنین بود، چشم‌زخمی بر لشکر قزلباش رسید» (همان، ۵۴) و نیز «پروانجات مشتمله بر استحضار منتظران ظهور آن اعلی حضرت که مقدمه ظهور حضرت صاحب الزمان است، به هر جانب رفت و عساکر منصوره موازی دوازده هزار کس، موافق آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خبر داده بود، جمع شدند» (همان، ۳۸).

از دیگر رخدادهایی که عبدی‌بیک در تبیین و تأویل آن‌ها از نشانه‌های تاریخی بهره گرفته است، می‌توان به این موارد اشاره داشت: وی نقش و وظیفه تبرائیان را به هنگام تبلیغ تشیع در ابتدای حکومت صفویان همانند نقش حضرت ابراهیم در شکستن بت‌ها می‌داند (همان، ۴۰)، یا به هنگام جنگ تن‌به‌تن شاه اسماعیل با اولمالقوچ‌اغلی در جنگ چالدران، بر این باور است که «نواب حیدری انتساب از او اجتناب نفرموده، قدم جرئت پیش نهاده، اولمالقوچ‌اغلی را بنابر اشجعیته قرینه عمرو و عبود بود، شمشیر بر فرق زده تا سینه فرق کردند» (همان، ۵۵)، و ورود شاه اسماعیل به اویماقات استاجلوها را با ورود پیامبر اسلام (ص) به مدینه به هنگام هجرت قیاس می‌کند و می‌نویسد: «علی الصباح [...] از صحبت حمزه‌بیک مذکور به استقبال شتافته، آن اعلی حضرت را به طریقی که انصار مدینه شریفه، حضرت رسالت پناه را به مدینه بردند، پای کوبان و سرود گویان به میان قوم خود برده، به مقام جان‌سپاری در آمدند» (همان، ۳۷).

البته، این گونه تبیین‌ها مختص دوره پادشاهی صفویان نبوده، در خصوص برخی وقایع قبل از حکومت ایشان نیز به تأویل و تبیین پرداخته است. از آن جمله در تشریح لشکرکشی‌های حیدر میرزای صفوی به شروان، شروانیان را از تبار یزید می‌داند و می‌نویسد:

غازیان حیدری مذهب شیرشکار، شمشیر ذوالفقار آثار بر یزیدیان ساسانی تبار شروان‌شاه نهاده [...] فرخ‌یسار نابکار که شئامت یساریه فرخندگی از نام شقاوت انجامش برده بود و با وجود آنکه از نسل یزیدبن جون بود، اقتدا به یزیدبن

معاویه کرد، قصد سلطان‌حیدر حسینی نموده بود، با بیست‌هزار سوار و پیاده - عدد یزیدیان کربلا - در برابر آمد و جنگ در پیوست (همان، ۳۸).

عبدی‌بیک در بحث دعوت‌ها و انتصاب مقامات کشوری و لشکری، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای این فرامین و انتصابات را به منزله دستورات آسمانی دانسته و در موارد متعدد بر این امر تأکید کرده است: «حمزه‌بیک فیج‌اغلی استاجلو، حسب‌الفرمان قضا جریان، به مژده وقوع دولت تشریف همایون میان ایشان رفته» (همان، ۳۷)، «خلفا بیک طالش از زبان الهام بیان نواب خاقانی به سیمت خلیفه‌الخلفایی موسوم گشته بود» (همان، ۴۱). در حقیقت، مقام پادشاه صفوی در این انگاره به نحوی تبیین می‌شود که مشروعیت‌یابی سایر ارکان نظام، مقامات، و مناصب از این مقام نشئت می‌گیرد (آرام، ۱۳۸۵: ۳۳۸). در این خصوص تا جایی پیش می‌رود که حتی مخالفت با حکم و فرمان پادشاه صفوی را به مثابه مخالفت با حکم خداوند، پیامبر و امام معصوم تلقی و ارتداد به‌شمار می‌آورد (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۸).

عدل او معمار ملک و عقل او معیار علم رأی او مرآت نصرت، قصر او مشکات نور (همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۲۳)

عبدی‌بیک بر پایه همین باور در کنار قدسی کردن مقام و موقعیت پادشاه صفوی، برای وی مقام عصمت نیز قائل می‌شود، در این زمینه حتی کار را به مبالغه می‌کشد و با تکیه بر این مبانی پادشاه صفوی را از عترت پیامبر اسلام (ص) به حساب می‌آورد: «فلا يزال كذا لك يظهر ثم يدفع الظفر الى رجل من عترتي يقول بالحق و يعمل به؛ و این خبر حق است» (همان، ۳۵) و در موارد متعدد در صدد است وجود رفتار انسان کامل در قالب پادشاه صفوی را اثبات کند (سیوری، ۱۳۸۵: ۴۴)؛ اندیشه‌ای که در اشعار شاه‌اسماعیل با تخلص «خطایی» نیز منعکس شده است (بنانی، ۱۳۸۰: ۷۱؛ صفا، ۱۳۷۰: ۴۲۴) و مشخصاً در این باره در *سفرنامه ونیزیان در ایران* آمده است که «نام خدا را در سراسر ایران فراموش کرده و فقط اسم اسماعیل را به خاطر سپرده‌اند» (۱۳۸۱: ۴۳۰). وی حتی به تیمن و تبرک نام

دوازده امام شیعه، دوازده ویژگی و صفت را برای شاه‌تھماسب صفوی برمی‌شمارد و اعتقاد دارد که فقط پادشاه صفوی دارای این ویژگی‌هاست (همان، ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۶۹).

۴-۳. اندیشه‌های ایرانشهری

جنبه‌های مختلف اندیشه ایرانشهری نظیر عدالت، ظل‌اللہی و اشاره به مفاهیمی مانند ایران‌زمین و ممالک محروسه نزد اندیشمندان ایرانی، به‌خصوص مورخان، به‌منظور توجیه اعمال و رفتار حکام و پادشاهان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است؛ به‌طوری‌که این مؤلفه‌ها در بسیاری از منابع و نوشته‌ها جزء لاینفک اندیشه مورخان محسوب می‌شوند. در همین زمینه آثار تاریخ‌نگاری و اندیشه‌های مورخان عصر صفوی را باید از نظر گذرانند که به‌منظور این توجیه، عناصر ذکر شده با درجات اهمیت متفاوت در آن‌ها مشاهده می‌شود. در این میان و با توجه به موضوع این نوشتار، انگاره‌های ایرانشهری عبدی‌بیک شیرازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. عبدی‌بیک به‌مثابه دیگر مورخان این عهد از این مؤلفه‌ها در نوشته‌های خود استفاده می‌کند و بر مبنای آن برای ایشان گونه‌ای فرہ قائل می‌شود و می‌نویسد: «علی الصباح نواب توفیق ایاب شاهی ظل الہی خلد الله ملکہ و سلطانہ و افاض علی العالمین برہ و عدلہ و احسانہ [...]» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۷؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۵؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۲). در واقع، با استفاده از عناصر اندیشه ایرانشهری نظیر عدالت - «بر ساحت احوال جمیع برایا کہ در ظل معدلت و ارشادش آرمیده‌اند» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۹) - و موقعیت و جایگاه ظل‌اللہی، صاحبقرانی و فرہمندی شاخصه دیگر مشروعیت پادشاهی صفوی را توجیه می‌کند. (همان، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۲ و ۱۶۵؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۴؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۵).

هم زیور و زین دین و دولت هم قرہ عین ملک و ملت

هم پرتوی مهر پادشاهی همسایه سایه الہی

(عبدی‌بیک شیرازی، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۲۳).

با تأکید بر این انگاره‌ها، وی بارها از اصطلاحاتی نظیر ایران‌زمین، سرزمین ایران و ممالک محروسه استفاده می‌کند که نشان از وجود جنبه‌هایی از خودآگاهی ملی و تاریخی در تفکراتش دارد؛ به طوری که این تفکر ایران و توران را به‌عنوان دو حوزه تاریخی-جغرافیایی متمایز و مشخص در نظر گرفته و ایران، عثمانی و ازبکان را مصادیق آن دانسته است (همان، ۳۲؛ همان، ۱۳۶۹: ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲ و ۱۶۳)؛ به‌خصوص در بخش‌های مربوط به تاریخ مغول‌ها، غزنویان، ازبکان و عثمانی‌ها که در واقع غیرایرانی هستند، با تأکید بر بار معنایی قابل تأمل و توجه مخاطب، از اصطلاحات فوق بهره می‌برد. برای مثال آنجا که در عهد محمد خوارزمشاه کاروان بازرگانی مغول به ایران فرستاده می‌شود، می‌نویسد: «[چنگیز] جمعی از معتمدان خود جهت ابتیاع تنسوقات و تبرکات ایران‌زمین همراه خواجه‌احمد خجندی به ایران فرستاد» (همان، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ۱۰۱) و پس از قتل بازرگانان مغول از سوی غایرخان به اتهام جاسوسی می‌آورد: «این خبر که به چنگیز خان رسید، به‌هیچ وجه گنجایش تغافل و تهاون ندیده [...] متوجه ایران‌زمین شد» (همان، ۱۰۲). همچنین، در بخشی که درباره تبلیغ و ترویج تشیع در زمان سلطان محمد اولجایتو، ایلخان مغول، سخن می‌گوید، معتقد است: «دیگر محال از ممالک محروسه، خواه به تکلیف سلطان محمد قبول مذهب کرده بودند و خواه نکرده بودند، در تیه ظالمت ماندند» (همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۱۱۰) و از انتخاب هلاکو به‌عنوان ایلخان و حاکم ایران از سوی دربار مغول بدین ترتیب یاد می‌کند: «هلاکو را لقب ایلخانی داده، به جانب ایران‌زمین فرستاد» (همان، ۱۰۳). درباره حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام از ابتدای قرن سوم هجری تشکیل حکومت طاهریان را آغاز استقلال ایرانیان از خلافت بغداد می‌داند و می‌نویسد: «تجدید سلطنت به رسم سلاطین عجم شد؛ زیرا که طاهر در خراسان دم از استقلال زد» (همان، ۸۴-۸۵). این آگاهی تا جایی ادامه پیدا می‌کند که غزنین را بخشی از جغرافیای ایران‌زمین محسوب می‌کند و به هنگام سخن از غزنویان و چگونگی گسترش قلمروی حکومتی ایشان به‌درستی می‌گوید که «و در ایران‌زمین از جانب غزنین سلطان محمود دخل در خراسان کرد» (همان، ۱۲).

۵. نتیجه

تاریخ‌نگاری بسیاری از مورخان دوره صفوی از مؤلفه‌های چندگانه‌ای تشکیل شده است که براساس آن مبانی آرمانی موردنظر ایشان، یعنی حکومت صفوی، توجیه می‌شود. این مؤلفه‌ها را می‌توان عناصر پیش‌معرفتی و بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ‌نگاری این دوره به حساب آورد و آن را ناشی از تأثیر زیست‌جهان مورخان صفوی دانست؛ زیرا که مورخان این عهد نیز تحت تأثیر این زمینه‌ها دارای تفسیرها و تحلیل‌هایی درباره انسان و جهان بوده‌اند که آگاهانه یا غیر آگاهانه در تاریخ‌نگری ایشان انعکاس یافته است.

در این میان، می‌توان به تاریخ‌نگری عبدی‌بیک شیرازی اشاره کرد که براساس آن مشروعیت صفویان را در نوشته‌های خود، به‌ویژه تکمله‌ال‌اخبار، مطرح کرده است. بر بنیان این نگرش و با تکیه بر عناصر شیعی‌نگری، وی صفویان را وارث برحق پیامبر اسلام، نواب امام زمان، و دولتشان را حلقه اتصال به قیام صاحب‌الامر برمی‌شمارد و معتقد است که صفویان آمده‌اند تا تاریخ ایران را که از مسیر اصلی خود خارج و دچار انحراف شده است، مجدداً به مسیر صحیح خود بازگردانند. از این زاویه، عبدی‌بیک دولت صفوی را موهبتی الهی می‌داند که پس از تباهی‌ها و ناهنجاری‌هایی که جامعه ایرانی با آن مواجه شده، ظهور کرده است.

درحقیقت، عبدی‌بیک از میان این مؤلفه‌ها بیشترین تأکید را بر موعودگرایی دارد و عناصر دیگر، یعنی تأویل‌گرایی و انگاره‌های ایرانشهری، در منظومه فکری وی از اهمیتی ثانوی برخوردار است. البته، به نظر می‌رسد که تحت تأثیر آموزه‌های شیعیانه، عبدی‌بیک دیگر انگاره مقبولیت‌بخش صفویان، یعنی مرشدی طریقت صوفیه صفویه را نادیده گرفته است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۵). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: چاپ سپهر.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: انتشارات طرح نو.

- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار**. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امینی هروی، ابراهیم‌بن میرک جلال‌الدین (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی**. به تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بنانی، امین (۱۳۸۰). **صفویان**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). **سبک‌شناسی**. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- تقی‌الدین کاشی، محمدبن علی (۱۳۸۴). **خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار**. به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران: میراث مکتوب.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). **تاریخ‌نگاری عصر صفوی**. شیراز: نوید شیراز.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**. تهران: نقش جهان.
- **جهانگشای خاقان** (۱۳۶۱). مقدمه و پیوست دکتر الله دتا مضطر. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸). **تذکره هفت اقلیم**. به تصحیح سیدمحمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- سام‌میرزا صفوی (۱۳۸۴). **تذکره تحفه سامی**. به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: اساطیر.
- **سفرنامه‌های ونیزیان در ایران** (شش سفرنامه) (۱۳۸۱). ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۱). **قصص الخاقانی**. به کوشش سیدحسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صبا، محمد مظفر حسین بن محمد یوسفعلی (۱۳۴۳). **تذکره روز روشن**. به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: کتابخانه رازی.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). **تاریخ ادبیات ایران**. ج ۵. تهران: فردوسی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۳). **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **عالم‌آرای شاه‌اسماعیل** (۱۳۸۴). به تصحیح اصغر منتظم صاحب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- **عالم‌آرای صفوی** (۱۳۶۲). به کوشش ترجمه یدالله شکری. تهران: اطلاعات.
- عبدی‌بیک شیرازی (۱۳۶۹). **تکمله‌الخبار**. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- _____ [بی‌تا]. **تکمله‌الخبار**. نسخه خطی کتابخانه مجلس. ش ۸۴۰۱.
- _____ [بی‌تا]. **تکمله‌الخبار**. نسخه خطی کتابخانه ملی ملک. ش ۳۸۹۰.
- _____ (۱۹۷۴). **روضه‌الصفات**. ترتیب متن و مقدمه از: ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف. مسکو: دانش.
- غفاری، قاضی‌احمد (۱۳۴۳). **تاریخ جهان‌آوا**. تهران: کتابفروشی حافظ.
- **قرآن کریم** (۱۳۸۰). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: [بی‌نام].
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۸۶). **لب‌التواریخ**. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۷). **شهرباران گمنام**. تهران: جامی.
- کوپین، شعله‌آلیسیا (۱۳۸۷). **تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی**. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ معین**. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷). **جواهرالخبار**. به تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). **خلاصه‌التواریخ**. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.